

مقایسه ترجمه فصّ اوّل فصوص الحکم و مرصادالعباد

ناصر فرنی^۱

^۱ عضو هیئت علمی دانشگاه فرهنگیان پردیس شهید رجایی ارومیه

چکیده

این تحقیق مقایسه‌ای است مابین دو اثر گران بها در عرفان نظری یعنی کتب: «فصوص الحکم» ابن عربی و «مرصادالعباد» نجم الدین رازی است که اساس کار ترجمه کتاب فصوص الحکم است که در آن فصل اول کتاب یا به عبارت دیگر «فصّ اوّل» آن «آدمیه» با مرصادالعباد مورد مقایسه قرار گرفته، هرچند در اثر مذکور به فصول دیگر نیز مراجعه گردیده است از جمله مورد مشترکی که میان دو کتاب مذکور وجود دارد، اعتراض ملائکه به خلیفه شدن و خلقت آدم و همچنین مراتب خلقت و متفق القول بودن در این که عالم از «نور محمدی» به وجود آمده است و مسئله‌ی دیگر بررسی موضوع مهم «وحدت وجود» از دیدگاه ابن عربی است که مخلوقات را اضافه به ذات احدیت می‌داند و همچنین تمثیل‌های زیبایی که وی از این مسئله ذکر کرده است همچون تكثر تصاویر آینه‌ها که در حقیقت یکی است و با «آب» که به صورت های مختلف چون: ابر، باران، بخار و غیره ظاهر می‌شود ولی در حقیقت یکی است.

واژه‌های کلیدی: فصوص الحکم، ابن عربی، مرصادالعباد، نجم رازی، وحدت وجود.

۱- مقدمه

دو کتاب «فصوص الحکم» ابن عربی و «مرصادالعباد» نجم الدین رازی از امهات کتب عرفان نظری می باشند که هر یک به نوبه ی خویش دارای شهرت بسزایی در میان کتب عرفانی هستند در این تحقیق سعی بر مقایسه و تطبیق فصل اول از این دو اثر مهم است هرچند که به ضرورت کار به سایر فصل ها نیز مراجعه شده است. ابتدا به معرفی کوتاهی از احوال و آثار این دو مؤلف بزرگ و مشرب فکری آنها پرداخته شده و سپس موارد مشترک مابین دو اثر مذکور مطرح گردیده است که از جمله آنها انتقاد ملائکه به خلقت آدم و خلیفه بودن آن و مسئله ی مهم وحدت وجود و تماثل مربوط به آن که بسیار مدّ نظر ابن عربی بوده است، ابن عربی عالم خلقت را به مثابه تصاویر متعدّد در آینه ها می داند که در حقیقت یک تصویر واحد است و یا «آب» که به صور مختلف یخ، بخار، برف و غیره دیده می شود و وی عالم خلقت را به حقیقت الهی اضافه (نسبت) می داند و در ادامه نیز هر دو اثر در مراتب خلقت به «نور محمدی» و «حقیقت محمدی» به عنوان مبدأ متفق القول هستند. البته ایرادها و انتقاداتی نیز به ابن عربی و افکارش وارد شده است که از جمله آن ها «خدا، دانستن وجود است» که خلاف دین است و همچنین مسلمان دانستن فرعون که اعتراضات زیادی را از سوی علما و عرفا در بر داشته است.

۲- ادبیات تحقیق

تحقیق شامل معرفی نجم الدین رازی و اثر مشهورش کتاب، مرصادالعباد و همچنین معرفی محی الدین ابن عربی و اثر مشهورش فصوص الحکم و بیان مشترکات و مفترقات آنهاست.

۱-۲- احوال نجم الدین رازی

نجم الدین ابوبکر عبدا ... بن محمد بن شاهور بن انو شیروان بن ابی النجیب الاسدی رازی متخلص به «نجم رازی» و ملقب به «دایه» در سال ۵۷۳ هجری در ری به دنیا آمد و در سال ۶۵۳ در بغداد در گذشت. نجم رازی که با تألیف مرصادالعباد شهرت جاودانه ای در زبان و ادب فارسی و عرفان ایرانی و اسلامی یافته، اگر چه خود مبتکر طریقت خاصی نیست، ولی به سبب این که فرهنگ صوفیان زمان و روزگار خویش را به فارسی ثبت کرده و بر جای نهاده و اثرش بعد از او در اذهان صوفیان و آثار عرفانی تأثیر شایان داشته است و شخصیتی مهم و قابل بررسی دارد.

۲-۲- طریقت نجم رازی

در قرن هفتم دو شیوه تصوف در ایران رواج داشته: یکی طریقه وجد و حال و شوریدگی و وارستگی که رهروان این طریقت بیشتر به رفتار و احوال پیشروان تصرف از حسین بن منصور حلاج و بایزید بسطامی و ابو سعید ابوالخیر نظر داشتند. از معاصران نجم رازی عطار و بعد از او مولوی نمونه ی کامل این گروه اند که شیوه ی آنان را «تصوّف عاشقانه» باید نامید. در برابر آنها طریقت مکتبی و نظری تصوّف بوده که بیشتر راغب آداب و سنن و اوراد و اذکار بوده اند؛ و از معاصران وی ابن عربی و ابن فارض ار نامداران آن گروه اند که روش آنان را «تصوّف عابدانه» عبارت کرده اند. تصوّف نجم رازی جمع میان آن دو شیوه، یعنی آمیختن عشق و عبادت است؛ و از یک سو دل بستگی کامل به اجرای احکام شرع و ملازمت اوراد و اذکار نشان می دهد و از دگر سو «عشق» را غایت معرفت و سلوک می شمارد. (رازی، ۱۳۷۳: ۳۰)

۲-۳- نقد نجم رازی

«محققان این ایراد را بر او گرفته اند که ایستادگی و فداکاری را فقط از دیگران چشم داشته و خود زن و فرزند را در چنگ دشمن رها کرده و به همراه مریدان فرار کرده است و هنگام شرح ماجرا کوشیده است که به لفظ و شعر و مثل پرده بر زشتی کار خود باز کشد.

دومین نکته اینکه مریدان و خوانندگان کتاب را این همه به بریدن از دنیا و گزیدن خلوت وانزو اندرز می دهد، اما از زندگانی او بر می آید که خود گوشه ی چشمی به جاه و نام و ناز و نعمت دنیا داشته است.» (همان، ۱۳۷۳: ۳۹-۳۷)

۲-۴- در مورد کتاب مرصادالعباد:

مرصادالعباد، داستان دلکش و به هم پیوسته‌ی سرگذشت آدمی از آفرینش تا بازگشت ابدی است؛ و در سراسر آن مؤلف، هدف آفرینش و زندگی انسان را دریافت معرفت الهی و وصول به حضرت او می‌داند. نغزترین و گیرا ترین بخش کتاب «داستان آفرینش آدم» است در فصلهای چهارم و پنجم از باب دوم. نثر کتاب ساده و گرم و پر شور است که گاهی به صورت شعر ناب منثور در می‌آید. سبک آن در واقع شیوه‌ی سخن و اعطان و مجلس گویان سده‌ی ششم است و بیش از همه به آثار مجد بغدادی و نجم الدین کبری و عین القضات و احمد غزالی و کشف الاسرار میبندی و رساله‌ی حالات و سخنان ابو سعید مانندگی ندارد.

۲-۵- احوال ابن عربی

«ابو عبدالله، محمد بن علی بن محمد بن العربی الحاتمی الطائی معروف به «شیخ اکبر» در سال ۵۶۰ هـ ق در مُرسیه‌ی اسپانیا به دنیا آمد و در سال ۶۳۸ فوت کرد و او را در دامنه‌ی کوه قاسیون دفن کردند.» (نفیسی، ۱۳۴۳: ۲۰۹).

۲-۶- مشرب فکری ابن عربی

«دستگاه معرفتی او بر «کشف و شهود» مبتنی است، اما عقل و خود را نیز در نظام فکری او نمی‌توان نادیده گرفت. وی در طریقت خود پیرو منصور حلاج و بایزید بسطامی بود و راه آنها را تا اوج، یعنی «وحدت وجود» پیش برد.» (زرین کوب، ۱۳۶۲: ۱۰۹).

حرکت و عمل انسان، در اندیشه ابن عربی بسیار مهم است، وی معتقد است دانشی که توسط عقل و حواس پنجگانه کسب می‌شود، تنها برای جهان مادی معتبر است، هنگامی که بحث از حقایق الهی به میان می‌آید دیگر نمی‌توان به عقل و احساس اعتماد کرد.

معرفتهایی را که ابن عربی به رسمیت می‌شناسد می‌توان چنین بیان نمود:

۱. علم عقل: معرفتی که بر پایه عقل است.

۲. علم احوال: معرفتی که بر پایه احساس است.

۳. علم سرّ: معرفتی که بر پایه سرّ است (علم الهی، حکمت الهی، علم اکابر)

ابن عربی معتقد است که عارف مؤمن با گامهایی مطمئن همواره به حقیقت ثابت و لایتغیر نزدیک می‌شود و برای او یقین حاصل می‌شود اما فیلسوف هر چه جلوتر می‌رود بیشتر باتلاق شبهه‌ها فرو می‌رود» (اولوداغ، ۱۳۸۷: ۷۸).

۲-۷- ابن عربی و مسئله‌ی وحدت وجود

«ابن عربی درباره‌ی ذات حق، وجود حقیقی مطرح است اما درباره‌ی اعیان ممکنات وجود اضافی مورد بحث است، وجود اضافی «نسبت داده شده» مانند سایه‌ی وجود حقیقی است، یکی نشانگر منظره داخلی حق است «باطن» و دیگری منظره‌ی بیرونی آن «ظاهر» که «حق» ثابت است و تغییری ندارد اما خلق تجلی و ظهور آن وجود ثابت است و دارای بی نهایت تغییر و تنوع است. ابن عربی می‌گوید که: همه چیز اوست و از نظر وی وحدت دو تا است: یکی وحدت وجود: خداست و جز آن هیچ نیست، لا موجود إلا الله (در هر دو مرتبه علم و ادراک تنها خداست که موجود است) و دیگری وحدت شهود: آن چه که مشاهده می‌شود خداست و لا غیر، لا مشهود إلا الله (وجود خالق و وجود مخلوق فقط در مرتبه‌ی علم و ادراک است که متفاوت است) یعنی «همه چیز اوست» هرچند که به نظر می‌رسد که گزاره «هر چیز از اوست» با گزاره «همه چیز اوست» تناقضی نداشته باشد. (اولوداغ، ۱۳۸۷: ۹۱-۹۰)

۲-۸- نقد ابن عربی

از بزرگترین انتقادهایی که بر ابن عربی وارد شده است سه مورد را ذکر می‌نماییم:

۱. این که ابن عربی «وجود را عبارت از خدا می‌داند» خلاف دین است:

او وجود را واحد می‌داند اما برای آن دو جنبه ی حقی و خلقی قایل است و احکام این دو را از یکدیگر جدا می‌کند، سراب نامیدن این جهان به دلیل تغییر مدام و عدم استقلال آن است «وحدت وجود مانع از مسؤولیتهای اخلاقی و تعهدات شرعی نیست».

کتاب «تنبیه الغبی الی تکفیر ابن عربی»، «تنزیه العباد» رساله فی حرف الوجود در ردّ ابن عربی نگاشته شده است و کتاب «الجانب الغوبی فی حلّ مشکلاة ابن عربی» در دفاع از وی نگاشته شده است.

۲. دیگر اینکه ابن عربی در کتاب فتوحات مکّیه می‌گوید که فرعون ایمان آورد که خلاف نظر اکثر مسلمانان است، خودش در جواب می‌گوید: «نفس من فرعون است و هواهای پستم همام» است.

۳. ابن عربی در فتوحات مکّیه می‌گوید که در رمضان ۶۲۷ هـ موفق به مشاهده ظاهر و باطن هویت الهی شده است او در همان سال حضرت پیامبر (ص) را در رؤیا می‌بیند و به دستور او اثر مشهورش فصوص الحکم را می‌نویسد. (همان، ۱۳۸۷: ۱۴۲).

۳- فرضیه‌های تحقیق

۳-۱- در ترجمه‌ی فصّ اول (فصّ حکمه فی کلمه آدمیه) فصوص الحکم ابن عربی و مرصادالعباد نجم الدین رازی موارد مشترک متعددی وجود دارد.

۳-۲- مشرب فکری نجم‌الدین رازی و ابن عربی به هم نزدیک است.

۴- روش تحقیق

روش تحقیق، روش کتابخانه‌ای است که در آن به کتابهای مختلف و متعدد و مرتبط در این زمینه مراجعه نموده و از آنها فیش برداری کرده و موارد مشترک را با ذکر منابع مورد استفاده آورده است.

۵- یافته‌های تحقیق

موارد مشترک مابین ترجمه ی فصّ اول (فصّ حِکْمَه فی کَلِمَه اَدَمِیّه) فصوص الحکم ابن عربی و مرصادالعباد نجم الدین رازی: الف (موضوع خلیفه قرار دادن آدم (ع)

۱. فصوص الحکم

«بدین گونه پادشاه وی را در نگهداشتِ مُلک به خلافتِ خود بر گزید و مادام که این انسان کامل در عالم باشد، عالم به وجود او محفوظ خواهد ماند.

نمی‌بینی که چون این مهر (انسان کامل) از خزانه دنیا برآفتد و جدا شود، از آن چه حق در مورد خزانه ی دنیا اندوخته بود هیچ بر جای نمی‌ماند و هر آنچه در آن بود خارج می‌شود و اجزای آن به هم می‌پیوندند و امر به آخرت انتقال می‌یابد.» (موحد، ۱۳۸۶: ۱۵۷).

۲. مرصادالعباد:

«در خطاب عزت در رسید که «أَنتِ جَاعِلٌ فی الْأَرْضِ خَلِیْفَةً»، من در زمین حضرت خداوندی را نایی می‌آفرینیم، اما هنوز تمام نکرده‌ام، اینچ شما می‌بینید خانه ی اوست و منزلگاه و تختگاه اوست. چون این را تمام راست کنم و او را بر خلافت نشانم جمله او را سجود کنید.» (رازی، ۱۳۷۳: ۷۸)

ب (موضوع انتخاب انسان به عنوان خلیفه و عدم انتخاب ملائکه

۱. فصوص الحکم:

«زیرا که ملائکه پاس نداشتند آنچه را که نشئه ی این خلیفه (انسان) بدو داده است وقناعت ننمودند به عبادت ذاتی که حضرت حق خواستار آن بود، زیرا که هیچ احدی از حق نمی شناسد جز آن مقدار که ذات خود او به او می دهد. جمعیتی (جامعیتی) که آدم راست ملائکه را نیست. ملائکه با اسماء الهیه خاص خود که بدان مشغول تسبیح و تقدیس حق بودند و خرسندی ننمودند و ندانستند که خدای را اسمای دیگری نیز هست که از دسترس علم آنها بیرون است و ملائکه را چون آدم تسبیح و تقدیس به آن اسماء حاصل نشده است.» (موحد، ۱۳۸۶: ۱۵۸)

۲. مرصادالعباد:

«ملائکه به نور و صفای روحانی بدینند، اما قوت صفات جمال نداشتند، بر نتوانستند گرفت، حیوانات قوت و استعداد صفات جسمانی داشتند اما نور و صفای روحانی نداشتند، شرف «بار امانت» ندیدند قبول نکردند، چون انسان مجموعه ی دو عالم روحانی و جسمانی بود او را به کرامت حمل امانت مکرم گردانیدند.» (رازی، ۱۳۷۳: ۴۱)

(ج) موضوع اعتراض ملائکه به خلق انسان:

۱. فصوص الحکم:

«پس چیره گشت بر ملائکه آن چه یاد کردیم و این حال بر آنان حکم کرد که از حیث نشئه ی وجودی خود بگویند: «أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا» (کسی را خلیفه ی خود در زمین می گذاری که فساد کند در آن) و این ستیزی بیش نبود و عین چیزی بود از آنان سر زد.

اگر خود را می شناختند، دانش پیدا می کردند و اگر دانش پیدا می کردند، از لغزش در امان می ماندند.» (موحد، ۱۳۸۶: ۱۵۸)

۲. مرصادالعباد:

«ملائکه پس از برانداز کردن جسد آدمی خطاب به حضرت حق گفتند: «أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا» (خلافت به کسی دهی که از او فساد و خون ریختن تولد کند، در روایت می آید که هنوز این سخن تمام نگفته بودند که آتشی از سرادقات جلال و عظمت درآمد و خلقی را از ایشان بسوخت.

چراغی را که ایزد بر فرزند هر آن کس پف کند دانی چه سوزد؟ (رازی، ۱۳۷۳: ۸۰)

(د) موضوع سجده نکردن ابلیس:

۱. فصوص الحکم:

«پس خداوند این صفت ها را در میان دو دست خود برای آدم جمع نکرد مگر به جهت بزرگداشت او و از این روی، ابلیس را گفت: ما منعک أن تسجدَ لِمَا خَلَقْتُ بِيَدِيَّ (چه باز داشت تو را که سجده آوری آن را که به دو دست خویش آفریدمش).» (موحد، ۱۳۸۶: ۱۶۵)

۲. مرصادالعباد:

«اما در حقیقت آن ابا و استکبار به مثابت تخم است، آن روز در زمین شقاوت افتاد که از رعایت ادب ابا کرد و بی اجازت در کار خانه ی غیبت رفت؛ و چون بیرون آمد استکبار کرد و گفت «خُلِقَ مُجَوِّفًا لَا يَتَمَالَكُ» به چشم بزرگی به خود نگریست و به چشم حقارت به خلیفه حق.» (رازی، ۱۳۷۳: ۸۸)

(ه) موضوع حکمت آفرینش صورت ظاهری و باطنی آدم و نسبت وی به حضرت حق:

۱. فصوص الحکم:

«بدین گونه حکمت آفرینش تن آدم یعنی صورت ظاهرا را دانستی؛ و باز حکمت آفرینش روح آدم یعنی صورت باطن او را دانستی. پس آدم حق است و هم خلق است؛ و باز دانستی حکمت آفرینش مرتبه ی او یعنی مجموع بودن او را که بدان استحقاق خلافت یافت.» (موحد، ۱۳۸۶: ۱۶۶)

۲. مرصادالعباد:

«آن جا که اختصاص روح اوست به حضرت که «نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي» با آن که دنیا و آخرت و هر چه در آن است عالم صغری بود به نسبت با بی نهایتی عالم روح بنگر تا چه تشریفها یافته باشد و چون هر دو جمع شود روح و قالب به ترتیب به کمال خود رسید.» (رازی، ۱۳۷۳: ۸۱)

(و) موضوع عالم کثیف و لطیف:

۱. فصوص الحکم:

«پس عالم از کثیف و لطیف سرشته است و از خود حجاب خود است و عالم نمی تواند حق را دریابد چنان که خود را در می یابد، پس همیشه در حجاب می ماند و حجاب از میانه بر نمی خیزد.» (موحد، ۱۳۸۶: ۱۶۴).

۲. مرصادالعباد:

«و عالم خلق عبارت از اجسام است، لطیف و کثیف که قابل مساحت و تجزی است، اگر چه هم به اشارت «کن» پدید آمده است و لیکن به وسایط و امتداد ایام» (رازی، ۱۳۷۳: ۴۸)

(ز) موضوع «نفس واحده» بودن آدم:

۱. فصوص الحکم:

«پس آدم همان نفس «نفس واحده» است که نوع انسانی را از آن بیافرید و همان است که فرمود: ای مردمان بیرهزید از پروردگارتان که بیافرید شما را از یک تن تنها و بیافرید از وی جفت وی را و بپراکنید در جهان از آن دو مردان و زنان بسیار.»

(موحد، ۱۳۸۶: ۱۶۶)

۲. مرصادالعباد:

«اما عقل، روح را همچون حوا آمد آدم را که از پهلوی چپ او گرفتند. درین معنی اشارتی لطیف است. آن جا چون زنان از پهلوی چپ بودند خواجه علیه الصلوة و السلام فرمود «شاوروهن و خالفوهن» با زنان در کارها مشورت کنید و هرچه ایشان گفتند خلاف آن کنید.» (رازی، ۱۳۷۳: ۵۱)

(ح) موضوع حجابهای ظلمانی و حجاب های نورانی:

۱. فصوص الحکم:

«پس عالم پیداست و خلیفه نهان و از این رو سلطان در پس پرده است؛ و حق خود را به حجابهای ظلمانی و حجابهای نور وصف فرمود که مراد از حجابهای ظلمانی اجسام طبیعی است و مراد از حجابهای نور ارواح لطیف است.» (موحد، ۱۳۸۴: ۱۶۳)

۲. مرصادالعباد:

«حجاب عبارت از موانعی است که دیده ی بنده بدان از جمال حضرت جلت محجوب و ممنوع است؛ و آن جملگی عوالم مختلف دنیا و آخرت است که به روایتی هژده هزار عالم گویند و به روایتی هفتاد هزار عالم و به روایتی سیصد و شصت هزار یعنی ملک و ملکوت و نیز غیب و شهادت گویند و جسمانی و روحانی خوانند و دنیا و آخرت هم گویند.» (رازی، ۱۳۷۳: ۳۱۱)

(ط) موضوع وحدت وجود (کثرت در عین وحدت):

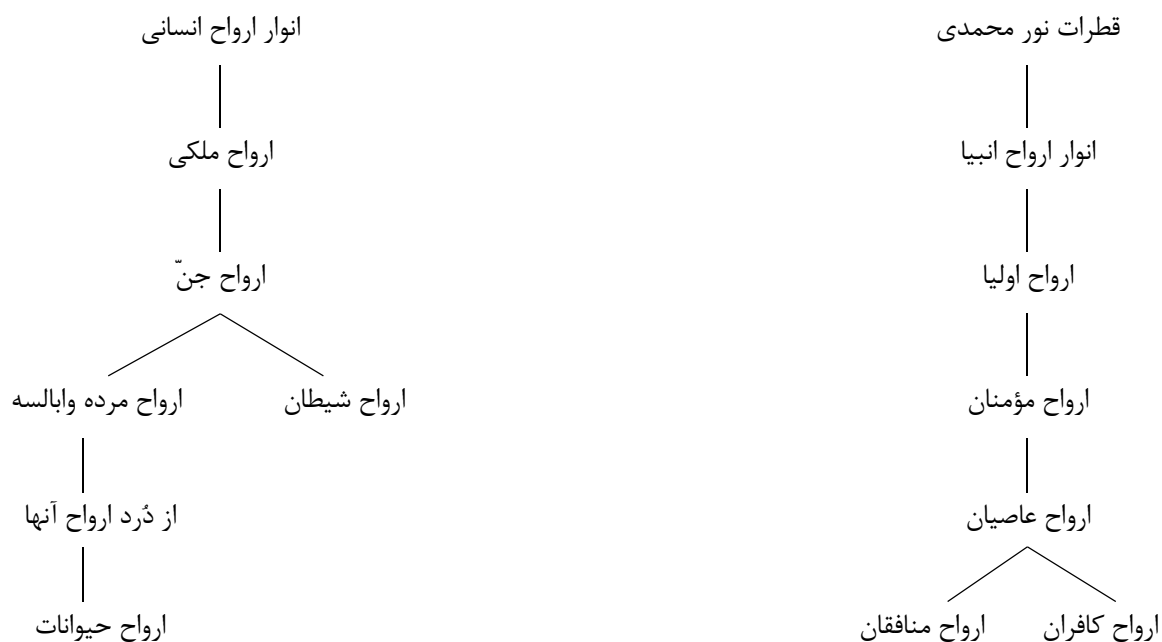
۱. فصوص الحکم:

«شکی نیست که ما به لحاظ شخص و نوع در کثرت هستیم، اگرچه یک حقیقت ما را جمع می کند و به طور قطع می دانیم که این جا فارقی هست که مایه ی تمایز اشخاص از یک دیگر است و اگر آن فارق نبود کثرت در کثرت واحد نبود. همچنین اگر خداوند هر وصفی را که در باره ی ما نیز آورده باشد، ناگزیر فارقی در میان خواهد بود و این فارق چیزی نیست جز آن که ما در وجود به آن نیاز مندیم و وجود ما متوقف بر اوست زیرا که بسته ی امکانیم و او از آنچه ما بدان نیازمندیم بی نیاز است.»

(موحد، ۱۳۸۶: ۱۶۲)

۲. مرصادالعباد:

بدان که مبدأ مخلوقات و موجودات ارواح انسانی بود و مبدأ ارواح انسانی روح پاک محمدی بود علیه الصلوٰه و السلام چنانکه فرمود «أَوَّلُ مَا خَلَقَ اللَّهُ تَعَالَى رُوحِي»



س) موضوع مبدأ خلقت و حقیقت محمدی:

ابن عربی نیز به هویت معنوی و حقیقت پیامبر (ص) به عنوان اولین موجود، از زوایای مختلف می نگرد و اسامی متعدد چون «حقیقت محمدیه، نور محمدیه» بر آن می گذارد و این چنین بیان می دارد.

۱. تعیین اول: اولین تجلی در نزد خداوند است.
۲. نور محمدی: اولین نور در ظلمات بوده است.
۳. کلام اعلا: زیرا سخنی در حد اعلا بوده است.
۴. عرش: زیرا رفیع ترین مرتبه هستی است.
۵. قلم: زیرا جامع همه علوم است.
۶. خلیفه: زیرا که اوصاف الهی را در بر دارد.
۷. برزخ: زیرا واسطه بین خالق و مخلوق است.
۸. هیولا: زیرا پذیرنده هر نوع صورتی است.
۹. اصل عالم: زیرا که عالم از او خلق شده است.
۱۰. حق مخلوق: زیرا که ابزار خلقت بوده است.
۱۱. روح اعظم: زیرا که متعالی ترین روح است.
۱۲. انسان کامل: زیرا که کاملترین انسان بوده است.

ی) موضوع استفاده از تمثیل در مسئله‌ی وحدت:

۱. فصوص الحکم:

«۱-۱ آئینه: تصویر شیء واحد در آئینه‌های متعدد و مختلف در حالی که اصل تصاویر یکی است.

۱-۲ سایه: شیء واحد می‌تواند سایه‌های متعدد و مختلفی داشته باشد.

۱-۳ آب: آب اشکال و اسامی مختلفی دارد: یخ، بخار، برف، تگرگ، باران، چشمه، موج و ...

۱-۴ هسته و درخت: یک گردو تبدیل به یک درخت بزرگ می‌شود.

۱-۵ نقطه: همه اشکال و خطوط هندسی نقطه است.

۱-۶ چراغ قوه: انوار از یک منبع ساطع می‌شود.

۱-۷ نفس: که موجب تداوم حیات است.» (الوداع، ۱۳۸۷: ۹۶)

۲. مرصادالعباد:

«نیشکر»	
قند سپید	جوشش اول
شکر سپید	جوشش دوم
شکر سرخ	جوشش سوم
طبر زد	جوشش چهارم
قوالب سیاه	جوشش پنجم
دردی (قُطاره)	جوشش ششم

۱-۲) تمثیل: دنیا به مزرعه که تخمی از انواع محبوب در آن اندازند و پرورش دهند یکی را صد تا هفتصد بردارند.» (رازی،

۱۳۷۳: ۱۱۱)

ک) موضوع تشرّف روح آدمی به «پای اضافت»:

فصوص الحکم

«و چون او را به خود و از خود شناختیم، هر چه را که به خود نسبت کردیم به او نسبت کردیم و خداوند به زبان مترجمان

خود (انبیاء و اولیاء) بر این معنی اِخبار فرمود و خود را به وسیله ی ما برای ما وصف کرد.» (موحد، ۱۳۸۶: ۱۶۲)

مرصادالعباد:

«همچنین در روح که لطیفه ای است ربّانی و شرف اختصاص یاء اضافت «مِن روحی» یافته، هفت صفت تعبیه است از نورانیت

و محبت و علم و حلم و انس و بقا و حیات و صفات دیگر از این صفات تولّد کند.» (رازی، ۱۳۷۳: ۴۲)

۶- بحث و نتیجه گیری

با مقایسه ی این دو اثر ارزنده از این دو عارف برجسته متوجه می شویم که نقطه نظرات مشترک زیادی در موضوعاتی چون

خلقت آدم و انتخاب او به عنوان خلیفه سجده نکردن ابلیس، حکمت آفرینش صورت ظاهری و باطنی آدم و نسبت وی به

حضرت حقّ، عوالم کثیف و لطیف، نفس واحده، حجاب های ظلمانی و نورانی و وحدت وجود و ... مابین آنها وجود دارد و تا

اندازه ی زیادی مشرب فکری آنها به هم نزدیک است؛ و در این راستا باید به دو نکته توجه کنیم

۱. که اکثر عرفا دیدگاه هایی نزدیک به هم و گاه مشترک با هم دارند که آنها را با زبانی مختلف و لحنی متفاوت بیان می کنند.

۲. اکثر عرفا بازگو کننده ی دریافت ها و ادراکات خویش از قرآن و حدیث هستند که آنها با تمثیل ها و مصداق های عینی برای

فهم مخاطبان خویش ذکر نموده اند.

منابع

۱. رازی، نجم‌الدین. (۱۳۷۳). «مرصادالعباد من المبدأ الی المعاد»، به اهتمام دکتر محمد امین ریاحی، چاپ پنجم. تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
۲. خوارزمی، تاج‌الدین. (۱۳۸۷). «شرح فصوص الحکم»، تحقیق آیت ... حسن زاده آملی، چاپ سوم، قم، انتشارات بوستان کتاب
۳. محمد علی موحد، صمد موحد. (۱۳۸۶). «فصوص الحکم»، تهران، انتشارات کارنامه چاپ.
۴. الو داغ، سلیمان. (۱۳۸۴). «ابن عربی»، ترجمه ی داوود وفاپی، چاپ اول، تهران، انتشارات مرکز.
۵. نفیسی، سعید. (۱۳۴۳). «سرچشمه تصوف در ایران»، چاپ اول، تهران، انتشارات فروغی.
۶. زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۶۲). «ارزش میراث صوفیه»، چاپ پنجم، تهران، انتشارات امیرکبیر.

The comparison between the book “Fosus al-Hekam” by Ibn Arabi and “Mersad al-Ebad” by Najmadin Razi, which the latter is the basis of Fosus al-Hekam’s translation work

Naser Farnia¹

¹Faculty member Farhangiyān University, Shahid Rajaee Orumiyeh Branch, Orumiyeh, Iran

Abstract

These books are two worthy works in the theoretical mysticism. In the first chapter of Fosus al-Hekam or “Fosse Aval”, “Adamiyeh” is compared to Mersadol al-Ebad, however, in the mentioned book (Fosus al-Hekam) there have been referred to several other chapters.

In some cases, the two books are common such as raising Malayikeh’s objection to becoming Adam as the Allah’s caliph, the creation of Adam, the grades of the Creation and consensus about creation of the universe by “Noore Muhammadi”.

The other important matter is the analysis of “pantheism” from Ibn Arabi’s view that considers creatures adding up to the essence of The One (Allah). Moreover, he has presented some beautiful allegories about this matter such as the multiplication of mirror images and water, which manifests itself in the form of cloud, rain, steam etc., but in fact, they are all the same.

Keywords: Fosus al-Hekam, Ibn Arabi, Mersad al-Ebad, Najmadin Razi, pantheism
